

نگاهی دوباره به مسأله امی بودن پیامبر اکرم (ص)

عباس همامی^۱
رحمت شایسته فرد^۲

چکیده

مسأله «امی بودن» پیامبر اکرم (ص) و اینکه واژه «امی» به چه معناست، موضوع مقاله حاضر است. شکی نیست که قرآن کریم به صراحت استمرار خواندن و نوشتن آن حضرت را پیش از بعثت نفی کرده است. همچنین در اینکه پیامبر اکرم (ص) امی بوده‌اند اختلافی نیست، اما آیا امی بودن ایشان به معنای بی‌سوادی است؟ در این پژوهش با بررسی ریشه لغوی این واژه، آیات، برخی روایات و متون تاریخی نتیجه گرفته شده اینکه غالب مفسران واژه «امی» را که صفت پیامبر اکرم (ص) است، به معنای «ناخوانا و نانویسا» یا «بی‌سواد» دانسته‌اند، وجهی ندارد و حداقل قرآن کریم این صفت را برای نبی مکرم اسلام (ص) به چنین معنایی به کار نبرده است بلکه به معنای اهل امّ القری یا مکه است.

کلیدواژه‌ها: امی، امیون، علم پیامبر اکرم (ص).

طرح مسأله

در دو آیه از آیات قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) به صفت «امی» متّصف شده‌اند (الاعراف، ۱۵۷ و ۱۵۸). نیز در یک آیه، ایشان به عنوان رسول افراد «امی» معرفی شده‌اند

(الجمعه، ۲). بنابراین در اینکه آخرین پیامبر خدا (ص) امی بوده، شکی نیست. همچنین مطابق نصّ قرآن کریم، در این موضوع که پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت، عادت بر خواندن و نوشتن نداشتند (العنکبوت، ۴۸)، بحثی نیست؛ نکته قابل بحث، این است که این صفت، یعنی امی بودن نبی مکرم اسلام (ص) به چه معناست. آیا اینکه اکثر مفسران این صفت را به معنای «بی‌سواد» یا فرد «ناخوانا و نانویسا» تفسیر کرده‌اند، درست است یا خیر؟ در این مقاله تلاش می‌شود با تکیه بر معنای لغوی اصیل واژه «امّ»، آیات قرآن، شواهد روایی و تاریخی، معنای این واژه به‌درستی تبیین شود.

الف - بررسی معنای لغوی

واژه «امی» از ریشه (أ، م، م) است. معنای اصلی «أمّ» آنگونه که در کتاب‌های لغت آمده، عبارت است از: اصل و پایه هر چیز که چیزهای دیگر به آن منضم می‌شود (فراهیدی، ۴۲۶/۸. صاحب بن عباد، ۴۵۸/۱۰. جوهری، ۱۸۶۳/۵، راغب اصفهانی، ۸۵). امّ هر چیزی، اصل آن است.

همچنین «أمّ» در لغت به معنای «قصد و آهنگ» آمده است (ابن منظور، ۲۲/۱۲. فیومی، ۲۳/۲. واسطی، ۲۶/۱۶). اگر به مادر «أمّ» گفته می‌شود، بر همین مبناست که اصل کودک است و یا از این جهت است که کودک، قصد مادر می‌کند (جوهری، ۱۸۶۳/۵. راغب اصفهانی، ۸۵. فیومی، ۲۳/۲. طریحی، ۱۱/۶). اگر به پیشوا «امام» گفته می‌شود، از این جهت است که مردم او را قصد می‌کنند (ابن منظور، ۲۴/۱۲) و اگر به یک گروه، «امت» گفته می‌شود بر این اساس است که یک امری مانند دین، زمان یا مکان واحدی آنان را جمع می‌کند (راغب اصفهانی، ۸۶) [و دارای اصلی مشترک هستند].

ابن فارس معتقد است همزه و میم (أم) ریشه‌ای است که از آن چهار باب متفرع می‌شود که عبارتند از: اصل، مرجع، جماعت و دین که این چهار ریشه نزدیک به هم هستند (ابن فارس، ۲۱/۱).

نگاهی دوباره به مسأله امی بودن پیامبر اکرم (ص) ۶۱

احتمالاً می‌توان گفت معنای جامع «امّ»، همان اصل و پایه و سرچشمه است و استعمال آن در «مادر» به قدری شهرت دارد که احتمال می‌رود، در مادر حقیقت و در سایر معناها مجاز باشد. آنچه بیان شد، دقیقاً در کاربرد اهل این زبان است و در اشعار عرب جاهلی نیز به کار رفته است. (نک: حال باید دید واژه «امی» به چه معناست).

ب - معنای واژه امی و معانی گوناگون آن

واژه «امی» منسوب به «امّ» است و در مورد معنای آن، احتمال‌های گوناگونی وجود دارد:

۱- «امی» به معنای کسی است که نمی‌خواند و نمی‌نویسد (صاحب بن عباد، ۴۵۹/۱۰. راغب اصفهانی، ۸۷). برخی نیز گفته‌اند: «امی» کسی است که نمی‌نویسد (ابن منظور، ۳۴/۱۲. ابن اثیر، ۶۸/۱).

۲- «امی» منسوب به «امّ» به معنای اصل هر چیزی است. یعنی همانطور که انسان طبق سرشت اولی خود نمی‌تواند از هنر کتابت استفاده کند، امی نیز نمی‌تواند (ابن فارس، ۲۸/۱). در اینکه امی را منسوب به امّ به معنای اصل چیزی بدانیم اشکالی نیست اما اینکه به این صورت تفسیر کنیم که چون انسان طبق سرشت اولی خود کتابت نمی‌داند او را بی‌سواد بنامیم، نیازمند دلیل است.

۳- منسوب به «امت» به معنای «خلقت» است یعنی کسی که چیزی نیاموخته و بر اصل خلقت مانده است. بنابراین فرد امی از آنجا که طبق اصل خلقت بی‌سواد است، «امی» نامیده شده است (ابن منظور، ۳۴/۱۲. ابن شهر آشوب، ۱۳۹/۲). شیخ طوسی برای این مورد به شعر اعشی استشهد کرده است (طوسی، ۳۱۷/۱).

چنین معنایی در کتاب‌های لغت برای واژه «امی» ذکر نشده است. همچنین به نظر می‌رسد شاهد شعری که شیخ طوسی به آن استشهد کرده، برای چنین معنایی صحیح

نباشد؛ چرا که دانشمندان لغت «الامّة» را در این شعر به «القامة» معنا کرده‌اند؛ خلیل ابن احمد این شعر را چنین معنا کرده: «طوال الامم یعنی: القامة و الجسم» (فراهیدی، ۴۲۸/۸. ابن فارس، ۲۸/۱. ابن منظور، ۲۷/۱۲).

۴- «امّی» منسوب به «امّت عرب» است زیرا توده عرب نوشتن نمی‌دانست. و به معنای «بی‌سواد» است و همانگونه که امّت عرب نوشتن نمی‌دانست، امّی یعنی فرد بی‌سواد چون طبق آداب آنهاست (راغب اصفهانی، ۸۷).

طبق قاعده نسبت در زبان عربی، «امّی» می‌تواند منسوب به «امّت» باشد و از آنجا که در قرآن کریم این کلمه به صورت «الامّی» به کار رفته، می‌توان گفت الف و لام در این کلمه، بدل از مضاف‌الیه است پس الامّی منسوب به «امّة عرب» است.

طبق این نظر، دلیل انتخاب معنای «ناخوانا و نانویسا» برای این واژه، آن است که امّت عرب دارای این ویژگی بود. مشخص است که چنین معنایی، معنای لغوی «الامّی» نیست. چرا که «امّت عرب» ویژگی‌های زیادی داشته است؛ چه ترجیحی وجود دارد که از بین تمام ویژگی‌های او، تنها صفت «ناخوانا و نانویسا» بودن آن، موجب انتخاب این معنا برای واژه «الامّی» باشد؟ در این مورد نیز ملاحظه می‌شود که بزرگان علم لغت، شاهدی در این معنا ذکر نکرده‌اند.

۵- «امّی» منسوب به «ام» است یعنی فرد منسوب به مادر و «بی‌سواد»؛ همانگونه که کودک براساس اصل ولادت، خواندن و نوشتن نمی‌داند (ابن منظور، ۳۴/۱۲. فیومی، ۲۳/۲. واسطی، ۳۰/۱۶).

۶- «امّی» منسوب به «ام» است و یعنی بی‌سواد زیرا نوشتن تنها در بین مردان رواج داشته و بین زنان نبوده پس کسی که تنها تحت تربیت مادر بوده و نوشتن نمی‌داند، «امّی» است (طوسی، ۳۱۸/۱).

۷- معنای دیگری که برای «امّی» بیان شده، عبارت است از: «کم حرف» یا «عاجز در سخن» (ابن منظور، ۳۴/۱۲).

نگاهی دوباره به مسأله امّی بودن پیامبر اکرم (ص) / ۶۳

در اینجا نیز امّی منسوب به الأمّ یا مادر است؛ با این تفاوت که از آنجا که کودک در ابتدا فاقد تکلم و کم حرف است، او را امّی نامیده‌اند.

در اینکه «امّی» می‌تواند منسوب به امّ باشد، اشکالی نیست اما اگر بخواهد به معنای «ناخوانا و نانویسا» به‌کار رود، نیازمند دلیل و شاهد شعری در زبان عرب جاهلی است که احتمال‌های ۵، ۶ و ۷ نیز دارای شاهد شعری نیستند.

۸- امّیون، امّت‌هایی هستند که کتابی بر آنان نازل نشده است؛ یعنی مشرکان عرب (طریحی، ۱۱/۶). شیخ طوسی برای این معنا از شعر ابو عبیده شاهد ذکر کرده است (طوسی، ۳۱۸/۱).

در اینجا نیز امّی منسوب به امّت عرب دانسته شده و علت انتخاب چنین معنایی، نازل نشدن کتاب بر امّت عرب دانسته شده است. این احتمال، علاوه بر آنکه در کتب لغت ذکر نشده، شاهد شعری ذکر شده نیز، می‌تواند معنای دیگری را برساند و منحصر در معنای ذکر شده نیست اما می‌تواند چنین معنایی داشته باشد.

۹- از ابن عباس نقل شده: امّیون گروهی هستند که به پیامبر و کتاب نازل شده او ایمان نیاوردند و کتابی با دست خود نوشته و به مردم نادان گفتند این کتاب از جانب خداوند است (طوسی، ۳۱۸/۱).

در این مورد نیز همچون مورد گذشته، امّی منسوب به «امّت عرب» دانسته شده، لیکن از آنجا که بر «امّت عرب» برخلاف اهل کتاب، کتابی نازل نشده، برداشت شده امّیون به معنای «امّتی است که کتابی بر آنان نازل نشده است». این معنا نیز در کتاب‌های لغت به چشم نمی‌خورد. بنابراین چنین معنایی، معنای لغوی «امّیین» نیست اما چنانکه خواهد آمد، در برخی از متون، از جمله در آیه ۷۸ سوره «البقره» به همین معناست.

۱۰- عده‌ای «امّی» را منسوب به «امّ القری» دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۸۷)؛ چرا که در کلمات ترکیبی، هنگام منسوب شدن، می‌توان حرف یاء نسبت را به یکی از دو قسمت ترکیب متصل نمود (نک: سعید افغانی، ۱۶۵/۱). بنابراین «الف و لام» «الامّی» نیز، الف و

لام بدل از مضاف الیه خواهد بود و الامّی منسوب به امّ القری است و چنانکه خواهد آمد، چنین معنایی از ائمه (ع) نیز نقل شده است و می‌تواند معنای صحیحی باشد.

۱۱- برخی «امّی» را از «امّیت» به معنای «غفلت و جهالت» دانسته‌اند؛ الامّیة: الغفلة و الجهالة (صاحب بن عباد، ۴۵۹/۱۰. راغب اصفهانی، ۸۷). این قول از قطرب نقل شده است (راغب اصفهانی، ۸۷) و مشخص نیست وی بر چه اساسی این معنا را برگزیده است.

۱۲- برخی «امّی» را به فتحه قرائت کرده‌اند و در توجیه آن بیان کرده‌اند که «امّی» منسوب به مصدر امّ است. در این صورت معنای عبارت «النبی الامّی» می‌شود «النبی المقصود» زیرا پیامبر - مقصد مردم است (ابوحیان اندلسی، ۱۹۴/۵. ابن عطیة اندلسی، ۴۶۲/۲. محمد جمال الدین قاسمی، ۱۹۶/۵). چنین قرائتی بین قرائت قاریان هفتگانه و دهگانه یافت نمی‌شود و بنابراین جزء قرائات شاذّ محسوب می‌شود که به آن نباید اعتنا نمود.

به نظر می‌رسد هیچیک از احتمال‌های بیان شده، معنای دقیق «امّی» نیست. به ویژه موارد ۱، ۴ و ۵، - علی‌رغم شهرت زیاد - ناشی از اجتهاد شخصی لغویون است و براساس سایر شواهد و قرائن نمی‌تواند معنای دقیقی برای این واژه باشد.

نکته مهم و قابل توجه در اینجا آن است که اجتهاد اهل لغت برای بیان معنای واژه‌ها به هیچ وجه حجّت نیست چرا که لغت، تابع کاربرد و استعمال است و آنگونه که در کتب لغت ملاحظه می‌شود، هیچگاه چنین معنایی در کاربرد اهل لغت مثل اشعار جاهلی به چشم نمی‌خورد. شاهد این مدعا، عبارات اهل لغت است که بدون اینکه شاهی از کاربرد این واژه در این معنا ذکر کنند، توجیهاتی برای صفت امّی بودن پیامبر اکرم (ص) ذکر کرده‌اند و در عین حال که پذیرفته‌اند صفت «بی‌سوادی» یک نقص است، آن را جزء معجزات ایشان (نک: ابن منظور، ۳۴/۱۲. فخر رازی، ۳۸۰/۱۵. بیضاوی، ۳۷/۳)، نشانه نبوت آن حضرت (مراغی، ۸۱/۹) و از بین انبیاء تنها مخصوص نبی مکرم اسلام (ص) دانسته‌اند (مغنیه، ۴۰۴/۳) و یا این نقص را فضیلتی برای ایشان ذکر کرده‌اند! (راغب اصفهانی، ۸۷)

نگاهی دوباره به مسأله امّی بودن پیامبر اکرم (ص) ۶۵

مؤید دیگر این ادّعا، اختلاف‌هایی است که برای نسبت «الامّی» وجود دارد؛ چنانکه برخی علّت این نسبت را «ناخوانا و نانویسا بودن کودک در زمان ولادت» دانسته‌اند؛ گروهی علّت آن را «اختصاص خواندن و نوشتن به مردان» بیان کرده‌اند، دسته‌ای علّت آن را «ناخوانا و نانویسا بودن امّت عرب» ذکر کرده‌اند.

از بین موارد ذکر شده، موارد ۸، ۹ و ۱۰ هر چند معنای دقیق واژه امّی نیست؛ لیکن از آنجا که با توجه به سیاق آیات قرآن انتخاب شده و دارای مؤیدهایی است، بیشتر قابل پذیرش است.

در مجموع باید گفت: نسبت دادن «امّی» به «امّ» و «امّت» هر دو صحیح است، ولی نه به دلایلی که لغویون ذکر کرده‌اند و از آن برداشت کرده‌اند که امّی یعنی فرد «بی‌سواد»؛ بلکه در هر متنی باید متناسب با سیاق آن، و با توجّه به سایر شواهد و قرائن واژه «امّی» را معنا کرد.

البته در دوره‌های اخیر، استعمال واژه «امّی» به معنای «بی‌سواد» به قدری زیاد شده که از آن، مصدر جعلی نیز ساخته و در برخی از کتب تفسیر، «امّیت» را به معنای «بی‌سوادی» به کار می‌برند. (نک: مغنیه، ۴/۴۰۴. ابن عاشور، ۱/۶۴، ۱۲۴، ۲۱۳، ۵۵۶. عبدالکریم خطیب، ۱۱/۴۵۰؛ مراغی، ۴/۱۲۴. طنطاوی، ۱۴/۳۷۶)

ج - بررسی آیات

از آنجا که براساس روش هدفمند بررسی آیات قرآن درباره هر موضوعی، بهتر است آیات قرآنی از آخر به اول قرآن بررسی شود، ما نیز آیات مربوط به مسأله امّی بودن پیامبر اکرم (ص) را از آخر قرآن بررسی می‌کنیم. (نک: لسانی و مرادی، ۴۸ و ۴۹). نکته‌ای که در بررسی این آیات باید ملاحظه کرد، آن است که در بین آیاتی که واژه «امّی» و مشتقات آن آمده است، تنها در سوره «الاعراف» که از سور مکی است، این واژه به صورت «الامّی» دو بار آمده که هر دو بار صفت پیامبر اکرم (ص) بیان شده است (النّبی

الامّی) و در سوره‌های مدنی «الجمعه»، «آل عمران» و «البقره»، به صورت «امّیون» و «الامّیین» آمده است. پس اگر معنای این واژه در سوره «الاعراف» با بقیه متفاوت بود، هیچ استبعادی ندارد.

۱- آیه ۲ سوره الجمعه

برای بررسی واژه «الامّیین» در این آیه باید نگاهی به آیات اول تا هشتم این سوره داشته باشیم؛ چرا که هر آیه‌ای لازم است در سیاق مرتبط، یا رکوع‌های قرآنی بررسی شود (همانجا، ۶۳ و ۸۸) آیات این سوره، به ویژه آیات ۱ تا ۸ در مورد یهود است؛ به عبارت دیگر مخاطب اصلی این سوره یهود هستند.

در ابتدای سوره، سخن از تسبیح تمام موجودات برای خداوند است که طبیعتاً شامل تسبیح تکوینی (الاسراء، ۴۴) و تشریحی آنان است «وإن من شیء إلا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم...»؛ چرا که خداوند «مَلِک» و پادشاه کل هستی است و باید همه موجودات او را تسبیح گویند. همچنین خداوند «قَدّوس» است و «قَدّوس» بودن او اقتضا دارد علاوه بر تسبیح تکوینی، تسبیح تشریحی نیز برای بشر وضع شود. پس برای تسبیح او باید چیزی بیان شود که مناسب جایگاه او باشد. همچنین خداوند «عزیز» است و حکم او نافذ است؛ اینگونه نیست که خداوند به فرمان یهود باشد و آنگونه که آنان می‌پنداشتند، دست خداوند بسته باشد (المائده، ۶۴). نیز خداوند حکیم است؛ پس حکمت او اقتضا می‌کند که تسبیح تشریحی را از جایی آغاز کند که بیشترین دوری را نسبت به خداوند دارند. لذا مشرکان عرب در اولویت قرار دارند. بنابراین اگر سؤال شود چرا خداوند پیامبر اکرم (ص) را در بین «امّیین» و غیر اهل کتاب و یا امت عرب (که نوعاً مشرک بودند) مبعوث نمود، خداوند سه پاسخ می‌دهد:

اول آنکه «امّیین» در گمراهی آشکار بودند «وإن كانوا من قبل لقی ضلال مبین» و گمراهی آنان در مقایسه با یهود، آشکار بود. نه به این معنا که گمراهی آنان بیشتر و یا بدتر

نگاهی دوباره به مسأله اُمّی بودن پیامبر اکرم (ص) / ۶۷

از یهود بود، بلکه به ظاهر گمراهی آنان آشکارتر بود. برای مثال اگر پیامبر اکرم (ص) قصد داشت دعوت خود را از یهود مدینه آغاز کند، یهود می‌گفتند چرا سراغ مشرکان نمی‌روی که از اساس در شرک و بت پرستی به سر می‌برند؟!

دلیل دوم آن است که برای این کار باید فردی انتخاب شود که از سلامت نسل لازم برخوردار باشد و چنین فردی در بین یهود وجود نداشت و این فضلی از جانب خداوند است که به هر کس بخواهد عطا می‌کند «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

دلیل سوم آن است که برای یهود، پیامبران زیادی آمدند اما یهود قدر ندانستند و یکی پس از دیگری آنان را کُشتند (البقره، ۸۷).

در ادامه، خداوند وارد بحث بیشتری با قوم یهود می‌شود و از آنجا که آنان ادعا می‌کردند ما فرزندان و دوستان خداییم (المائده، ۸)، می‌فرماید: اگر شما می‌پندارید که اولیای خداوند هستید، اگر راست می‌گویید و در ادعای خود استوارید، آرزوی مرگ کنید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الجمعه، ۶).

براساس آنچه بیان شد، مشخص است که «امّیین» در این آیات، در تقابل با «یهود» است. پس منظور از آن، می‌تواند «امّت عرب» یا «اهل امّ القری» باشد و به یقین، به معنای «بی‌سوادان» نیست چون هیچ موضوعیتی با آیات ذکر شده ندارد. بحث تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت نیز که در این آیات مطرح شده، به معنای علم مدرسه‌ای نیست؛ بلکه علم تزکیه و تربیت است که برای باسواد و بی‌سواد یکسان است، پس «امّیین» در این آیه نمی‌تواند به معنای «بی‌سوادان» باشد.

با استفاده از دعای حضرت ابراهیم (ع) در سوره «البقره» می‌توان نتیجه گرفت که «امّیین» در اینجا می‌تواند به معنای «اهل امّ القری» باشد؛ حضرت ابراهیم (ع) به خداوند عرضه می‌دارد: پروردگارا این شهر (مکه) را محلّ امن قرار ده (البقره، ۱۲۶) و از میان

اهالی این شهر، فردی را برگزین که آیات تو را بر ایشان تلاوت کرده و به تعلیم کتاب به آن‌ها بپردازد (البقره، ۱۲۹).

آیه سوره «الجمعه» را می‌توان نتیجه دعای حضرت ابراهیم (ع) دانست زیرا می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...». پس مشخص می‌شود منظور از «الأمیین»، همان «اهالی مکه» یا اهالی بلد «امن» می‌باشند که در سوره «البقره» آمده بود و اگر گفته شود وجه تسمیه اهالی مکه به «امی‌ها» چیست، پاسخ آن است که طبق دو آیه صریح در قرآن کریم: آیه «... و لتنذر أم القرى و من حولها...» (الانعام، ۹۲) و آیه «و كذلك أوحينا اليك قرآناً عربياً لنتنذر أم القرى و من حولها...» (الشوری، ۷) و همانطور که بیان شد، در کلمات ترکیبی هنگام منسوب شدن، می‌توان حرف یاء نسبت را به یکی از دو قسمت ترکیب متصل نمود که این کار در کلمه ترکیبی ام‌القری، «امی» می‌شود و جمع آن عبارت است از: «امیین».

بسیاری از مفسران نیز، «امیین» را در این آیه به «امت عرب» تفسیر کرده‌اند (نک: عبدالکریم خطیب، ۹۴۲/۱۴. بیضاوی، ۲۱۱/۵؛ آلوسی، ۲۸۸/۱۴. طباطبایی، ۲۶۴/۱۹. ابن کثیر، ۱۴۱/۸. وهبة زحیلی، ۱۸۴/۲۸)، لیکن دلیل اینکه خداوند پیامبر اکرم (ص) را در بین آنها مبعوث کرد، این دانسته‌اند که امت عرب خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. در گذشته این مطلب با شواهد لغوی نقد و مردود شد.

۲- آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره الاعراف

در این آیات نیز مخاطب اصلی سخن، اهل کتاب - به ویژه «یهود» - هستند. در آیه ۱۵۷ جمله «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ»، به نظر می‌رسد بیان «الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» در آیه قبل باشد و از آنجا که در آیه ۱۵۷ به صراحت بیان می‌کند که این پیامبر، نزد یهود و نصارا در کتب تورات و انجیل توصیف شده است «الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ

نگاهی دوباره به مسأله امّی بودن پیامبر اکرم (ص) ۶۹

فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»، بیش از هر چیز مناسبت دارد که مکان مبعوث شدن این پیامبر را بیان نماید؛ پس مناسب‌ترین معنا برای «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» در این آیه، پیامبر منسوب به «امّ القری» است و نمی‌تواند به معنای «بی‌سواد» باشد.

مؤید دیگر در خود این دو آیه، آن است که معنا ندارد خداوند از پیامبر خود با صفتی که نزد عموم مذموم است (بی‌سوادی) یاد کند و به آنان دستور پیروی از وی را نیز صادر نماید.

در تفاسیر مأثور اهل سنت عباراتی در تفسیر «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» ذکر شده، همچون «هو نبیکم صلی الله علیه و سلم کان أمیا لا یکتب» و یا «کان لا یکتب و لا یقرأ» به چشم می‌خورد اما از آنجا که از معصوم نقل نشده (طبری، جامع البیان، ۵۵/۹، سیوطی، ۱۳۱/۳، ابن ابی حاتم، ۱۵۸۱/۵) و یا روایات مقطوع‌السند است، فاقد حجّت است.

برخی از مفسران، صفت «الأمّی» پیامبر اکرم (ص) را در این آیه به معنای «الذی لا یکتب و لا یقرأ» (بی‌سواد) دانسته‌اند (بیضاوی، ۳۷/۳، عبدالکریم خطیب، ۴۹۷/۵، آلوسی، ۷۵/۵، طوسی، ۵۵۹/۴، مقاتل بن سلیمان، ۶۷/۲)؛ لیکن برای نظر خود استدلالی ارائه نکرده‌اند که با توجه به معنای لغوی و سیاق آیات نمی‌تواند نظر درستی باشد.

محمد عزت دروزه هر چند به صراحت بیان نکرده که منظور از «امّی» در این آیه چیست، لیکن از فحوای سخن او برداشت می‌شود که وی منظور از امّی در این آیه را با استفاده از آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...» همان «امّت عرب» دانسته است (عزت دروزه، ۴۶۲/۲).

دسته دیگری از مفسران، صفت «امّیت» و بی‌سوادی را مخصوص نبی مکرم اسلام (ص) دانسته‌اند (مغنیه، ۴۰۴/۳، مراغی، ۸۱/۹) و استدلال کرده‌اند اعجاز قرآن با وجود صفت «بی‌سوادی» آورنده آن، واضح‌تر و روشن‌تر است (ابن شهر آشوب، ۲۲/۲) و بی‌سوادی را شرفی برای پیامبر اکرم (ص) دانسته (ابن عجبیه، ۲۶۷/۲)، آن را نشانه‌ای از نشانه‌های نبوت ایشان دانسته‌اند (فخر رازی، ۳/۱۵، مراغی، ۸۱/۹، وهبه زحیلی، ۱۱۹/۹)؛ لیکن

دقت نکرده‌اند که چنین استدلالی، به اعجاز قرآن آسیب وارد می‌کند؛ چرا که ما معتقدیم قرآن کریم با صرف نظر از آوردنده آن، و اینکه چه کسی آن را آورده، معجزه است؛ اعجاز قرآن به این نیست که شخصی بی‌سواد آن را آورده است؛ که در این صورت، هر فرد دیگری نیز می‌توانست نظیر آن را بیاورد. چرا که خداوند می‌فرماید: «قُلْ لَسِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (الاسراء، ۸۸).

از این آیه استفاده می‌شود اعجاز قرآن مربوط به محتوای آن است نه آورنده آن. بنابراین این آیه بر سایر آیات مرتبط با مبحث «تحدی» حاکم است.

آیه فوق الذکر، برخلاف سایر آیات «تحدی» مثل آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره، ۲۳) که مفسران، در مرجع ضمیر «مثله» اختلاف نظر دارند - و برخی ضمیر «مثله» را به «ما نزلنا» و برخی دیگر مرجع آن را کلمه «عبد» دانسته‌اند - به صراحت «تحدی قرآن» را مربوط به «خود آیات» دانسته است. بنابراین با عرضه آیه سوره البقره و سایر آیات تحدی بر آیه سوره «الاسراء» مشخص می‌گردد اینکه برخی برداشت کرده‌اند آیه سوره البقره درصدد بیان اعجاز قرآن با تکیه بر «امی بودن پیامبر» گرامی اسلام (ص) است (مصباح، ۱۶۱/۱) وجهی ندارد.

با این توصیف، اینکه برخی از مفسران یکی از وجوه اعجاز قرآن را تحدی قرآن به «کسی که قرآن بر او نازل شده» دانسته‌اند، (طباطبایی، ۶۳/۱، قاسم الهاشمی، ۱۳، مرکز فرهنگ و معارف قرآن ۵۰۲/۲، فاضل لنکرانی، ۵۰) صحیح به نظر نمی‌رسد. البته خود این مطلب که پیامبر اکرم (ص) بدون آموزش نزد هیچ معلمی چنین قرآنی آوردند، جزء نشانه‌های خداوند است (نه تمام اعجاز قرآن) همان‌طور که در روایتی از امام رضا (ع) بیان شده است (صدوق، التوحید، ۴۲۹، همو، عیون أخبارالرضا، ۱۶۷/۱) لیکن قرآن کریم با این موضوع تحدی نکرده است.

۳- آیه ۷۵ سوره آل عمران

در این آیه نیز سیاق آیات در مورد اهل کتاب است و تقابلی «اهل کتاب» و «امیین» در این آیه کاملاً مشهود است. اهل کتاب، امت عرب را «امیین» می خواندند و برخی از آنان خود را برتر از امیین می دانستند و به خود اجازه می دادند اموال آنان را تصرف نمایند. بنابراین اهل کتاب (که در اینجا نیز سیاق آیات نشان می دهد ناظر به یهود است) معتقد بودند «امیین» نمی توانند بر آنان تسلط یابند.

چنانکه ملاحظه می شود در این آیه نیز موضوعیتی ندارد که امیین به معنای «بی سوادان» باشد؛ بلکه به نظر می رسد منظور از امیین همان «امت عرب» یا «غیر اهل کتاب» باشد.

۴- آیه ۲۰ سوره آل عمران

در این آیه، خداوند متعال بین «اهل کتاب» و «امیین» جمع کرده، می فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ آوَتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ إِسْلَمْتُمْ»؛ به اهل کتاب و امیین بگو: آیا تسلیم خدا هستید؟ چرا که دین اختصاص به گروه خاصی ندارد، و مشترک بین همه است گرچه در وحدانیت یا شرک دارای اختلاف باشند. (طباطبایی، ۱۲۲/۳)

از تقسیم بندی این آیه و تقابلی که بین «آوتوا الكتاب» و «الامیین» ایجاد کرده، مشخص است که منظور از «الامیین» همان «توده عرب غیر اهل کتاب» است.

ارتباط بین امیین در سوره الجمعة که ناظر به «اهل مکه» بود، با این آیه که ناظر به «غیر اهل کتاب» است، به نظر می رسد چنین باشد که چون مکه، مرکز و پایگاه اصلی غیر اهل کتاب بوده است، بنابراین به اهل مکه که فاقد کتاب آسمانی بودند، اتمی می گفتند و به تبع، مکه در واقع مرکز فاقدین کتاب بوده است. بنابراین به سایر فاقدین اهل کتاب نیز اتمی می گفته اند.

از این آیه نیز به خوبی برداشت می شود که «امیین» به هیچ وجه به معنای «بی سوادان» نیست. چرا که «غیر اهل کتاب» در اینجا مساوی «امیین» است و از آنجا که در بین «اهل

کتاب» نیز افراد بی‌سواد وجود داشت، پس امّیین نمی‌تواند به معنای «بی‌سوادان» باشد، بلکه منظور، همان توده عرب هستند.

۵- آیه ۷۸ سوره البقره

بیضاوی امّیون را در این آیه به جاهلانی تفسیر می‌کند که کتابت نمی‌دانستند تا تورات را مطالعه کنند و به دستورات آن جامه عمل ببوشانند (بیضاوی، ۸۹/۱). به نظر می‌رسد انتخاب این معنا توسط وی، از آنجا ناشی می‌شود که می‌خواهد «امّی» را مرتبط با «بی‌سواد» معنا کند. در حالی که این آیه در مورد برخی از بزرگان یهود است که علی‌رغم داشتن سواد، در عمل، پایبندی به دستورات آن نداشتند. از همین جهت، در آیه بعد، به جهت نوشتن کتاب از پیش خود و نسبت دادن آن به خداوند به واسطه اغراض مادی، می‌گوید وای بر آنان و به گونه‌ای آنان را لعن می‌کند.

در این آیه با توجه به سیاق آیات، به نظر می‌رسد منظور از امّیون، کسانی هستند که معرفت و ایمان واقعی به تورات ندارند تا در برابر خداوند خداترس و تسلیم گردند. اما اینکه چرا از این واژه در اینجا استفاده شده، باید به شواهد تاریخی تمسک کرد تا دلیل آن مشخص گردد و معنای آیه را به درستی فهمید.

در کتب تاریخ آمده: برای پیامبر اکرم (ص) ناخوشایند بود که «امّیون» مجوس، بر سپاه روم که اهل کتاب بودند، پیروز شوند. [اما وقتی چنین شد که در سوره الروم بیان شده است (الروم، ۱)] کفار مکه خوشنود شدند و مسلمانان را شماتت کردند. آنان با اصحاب پیامبر ملاقات کردند و به آنان گفتند: شما اهل کتابید، مسیحیان نیز اهل کتابند و ما «امّیون» هستیم و برادران فارس ما، بر برادران اهل کتاب شما پیروز شدند^۱ (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۴۶۸/۱. همو، جامع البیان، ۱۳/۲۱. واحدی، ۳۵۴. جواد علی، ۹۵/۱۵. ثعلبی، ۲۹۲/۷).

۱- ... ففرح الکفار بمکه و شمتوا اصحاب النبى فقالوا انکم اهل الکتاب و النصارى اهل کتاب و نحن امیون و قد ظهر إخواننا من اهل فارس علی إخوانکم من اهل الکتاب و إنکم إن قاتلتمونا لنظهرن علیکم فانزل الله تعالی الم غلبت الروم...

نگاهی دوباره به مسأله اُمّی بودن پیامبر اکرم (ص) ۷۳

از این عبارت مشخص می‌شود که مسلمانان، اهل کتاب بودند و مجوس، همانند مشرکان مکه و سایر مشرکان عرب «اُمّی» بودند؛ اما نه از آن جهت که نمی‌خواندند و نمی‌نوشتند بلکه از آن جهت که به تورات و انجیل ایمان نداشتند. با ملاحظه این مطلب، معنای «اُمّیون» و «اُمّیین» به خوبی مشخص می‌شود و آن، اینکه «اُمّی» در مقابل «اهل کتاب» است و «اُمّیون» در این آیه به معنای «جاهل به قرائت و کتابت» نیست؛ چون آنگونه که گذشت، با معنای سیاق آیات سازگار نیست، بلکه به معنای اُمّی است که به کتابی از کتاب‌های آسمانی ایمان ندارند. البته همان‌طور که گذشت، «الامّیین» در سوره «الجمعه» می‌تواند به معنای «اهل ام القری» باشد و منافاتی با این تفسیر ندارد؛ زیرا اکثر اهل مکه در آغاز بعثت، مشرک و فاقد کتاب آسمانی بودند و به طور طبیعی به کتاب‌های آسمانی ایمان نداشتند.

د - بررسی سایر شواهد

۱- آیه ۴۸ سوره العنکبوت

در این آیه فعل «کان تلتوا» دلالت بر استمرار خواندن در گذشته دارد (مضارع استمراری) که با «ما» منفی شده است. بنابراین این آیه، در صدد «نفی استمرار خواندن و نوشتن» پیامبر اکرم (ص) است؛ و اگر در صدد نفی کلی خواندن و نوشتن ایشان بود، می‌توانست از عباراتی نظیر «وَمَا تَلَوْتُمْ» استفاده کند. پس آیه به این معناست که ایشان قبل از بعثت به صورت مستمر نمی‌خواندند و نمی‌نوشتند و مفهوم آن، این است که قبل از بعثت، اندکی خواندن و نوشتن داشته‌اند. پس این آیه اشاره‌ای به خواندن و نوشتن ایشان قبل از بعثت دارد اما در مورد بعد از بعثت، ساکت است. در نتیجه می‌توان از این آیه استفاده کرد که پیامبر اکرم (ص) «بی‌سواد» نبوده‌اند تا قرآن صفت «اُمّی» را به معنای «بی‌سواد» به کار برده باشد.

سید مرتضی پس از گفتگو در این باره که آیا لازم است پیامبر اکرم (ص) حرفه کتابت را بدانند یا نه، بیان می‌کند ضرورتی ندارد ایشان علم به کتابت و قرائت داشته باشند اما

منعی هم ندارد (سیدمرتضی، ۱۰۴/۱-۱۰۷). وی در مورد این آیه نیز می‌نویسد: این آیه تنها دلالت دارد بر اینکه آن حضرت قبل از نبوت کتابت را به‌خوبی نمی‌دانست (همو، ۱۰۷/۱). ایشان همچنین در پاسخ به این سؤال که خداوند پیامبر خود را در آیاتی با صفت «امّی» توصیف نموده است و امّی یعنی کسی که نمی‌تواند بنویسد، می‌گوید: خداوند متعال از لفظ «امّی» به معنای «نانویسا» [و بی‌سواد] یاد نکرده بلکه منظور او تنها منسوب به «امّ القری» بوده است چرا که امّ القری، از نام‌های مکه است پس وقتی این نسبت احتمال هر دو معنا را دارد، جایز نیست که بدون دلیل با قطعیت در مورد یکی نظر دهیم (همو، ۱۰۸/۱).

مجلسی در مورد این آیه می‌نویسد: «آنچه از مجموع روایات برداشت می‌شود، آن است که پیامبر اکرم (ص) از هیچکس خواندن و نوشتن یاد نگرفت و به واسطه علم الهی همانگونه که بر سایر امور عالم بود، قادر بر نوشتن و خواندن بود اما چیزی نمی‌خواند و نمی‌نوشت تا حجّت بر قومش تمام‌تر و کامل‌تر باشد» (مجلسی، ۳۵۵/۲).

شیخ طوسی نیز این آیه را چنین معنا کرده: «پیش از وحی قرآن به تو، خواندن را به‌خوبی نمی‌دانستی و همچنین با دست راست نمی‌نوشتی» (طوسی، التبیان ۲۱۶/۸). وی می‌نویسد: اگر از این آیه استفاده شود که قبل از وحی به‌خوبی نمی‌نوشت، دلیل است بر آنکه بعد از وحی، به‌خوبی می‌نوشت تا بین قبل و بعد از وحی فرقی باشد (همانجا).

صاحب‌المیزان هر چند از این آیه استفاده می‌کند که پیامبر اکرم (ص) «عادت بر نوشتن» نداشتند و سخن آنان که از این آیه «قدرت خواندن و نوشتن» پیامبر (ص) قبل از بعثت را نفی کرده‌اند، رد می‌کند، لیکن در ادامه آیه را چنین تفسیر می‌کند: از آنجا که امّی [و بی‌سواد] بودی، نمی‌خواندنی و نمی‌نوشتی (طباطبایی، ۱۳۹/۱۶) که دلیل آن را می‌توان این دانست که «امّی» به معنای «بی‌سوادی» پیش فرض ذهنی برخی از مفسران قرار گرفته است.

البته همانگونه که در ابتدای مقاله ذکر شد، در این مقاله در صدد اثبات یا نفی خواندن و نوشتن پیامبر اکرم (ص) نیستیم؛ بلکه در صدد اثبات این نکته هستیم که قرآن کریم، صفت «الامّی» را برای ایشان به معنای «بی‌سواد» به کار نبرده است.

۲- «امّی» در روایات منقول از ائمه هدی

در روایات نقل شده از حضرات معصومین (ع) چند روایت به چشم می‌خورد که در دو روایت به صراحت معنای امّی بودن پیامبر (ص) بیان شده است. چند روایت نیز می‌تواند برای دریافت معنای صحیح امّی بودن پیامبر از آن بهره جست.

در روایتی، راوی از امام جواد (ع) می‌پرسد: چرا پیامبر «امّی» نامیده شده‌اند. حضرت از او می‌پرسند: نظر مردم در این باره چیست؟ وی پاسخ می‌دهد: فدایت شوم، می‌پندارند پیامبر از آن رو امّی خوانده شده که نوشتن نمی‌دانست. حضرت فرمودند: لعنت خداوند بر آنان، دروغ می‌گویند؛ چگونه ممکن است؟ حال آنکه خداوند در کتاب خود می‌فرماید: او کسی است که در میان امّیین رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت به آنان آموزش دهد. پس چگونه چیزی که خود نمی‌دانست به آنان آموزش می‌داد. به خدا سوگند رسول خدا (ص) به هفتاد و دو یا هفتاد و سه زبان می‌خواند و می‌نوشت و تنها از آن رو امّی خوانده شده که اهل مکّه بود و مکّه را امّ القری گویند و این سخن خداوند است که می‌فرماید: «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (صدوق، معانی الأخبار، ۵۳-۵۴. همو، علل الشرایع ۱/۱۲۴. بحرانی، ۴۵۱/۲. صفّار، ۲۲۵/۱-۲۲۶).

این روایت از «جعفر بن محمد الصوفی» نقل شده است. هر چند وی «مهمل» است و در کتاب‌های رجال شرح حال وی نیامده، و تنها همین یک روایت در کتاب‌های روایی از او نقل شده، است، لیکن به چند دلیل متن روایت را می‌توان پذیرفت:

اول: متن روایت به نوعی منصوص العله است و حضرت برای معنای «امّی» استدلال کرده، علت نامیدن پیامبر به این عنوان را اهل مکّه بودن ایشان ذکر کرده‌اند.

دوم: از آیه قرآن نیز برای استدلال خود شاهد ذکر کرده‌اند «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا».

سوم: عبارات تأکیدی روایت همچون سوگند خوردن حضرت و لعنت کردن مخالفان و نیز استدلال عقلی ایشان مبنی بر اینکه چگونه چیزی که خود نمی‌دانست به دیگران یاد می‌داد، مؤید مضمون حدیث است.

چهارم: در روایت بعد نیز همین مضمون ذکر شده است و می‌تواند مؤید روایت اول باشد. علی بن اسباط نیز که در ابتدا فطحی مذهب بود اما پس از رد و بدل کردن نامه‌هایی با علی بن مهزیار از نظر خود برگشت و در مجموع در کتب رجال توثیق شده است (نجاشی، ۲۵۲) روایتی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که مضمون روایت، مشابه قسمتی از روایت گذشته است: عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع): لِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ؟ قَالَ: «سَبَّ إِلَيَّ مَكَّةَ، وَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» وَ أُمُّ الْقُرَىٰ مَكَّةَ، فَقِيلَ أُمِّي لِذَلِكَ» (بحرانی ۵۹۴/۲). در روایت دیگری به نقل از امیرالمؤمنین (ع) - علی رغم آنکه به دلیل مرسل^۱ بودن ضعیف است (مجلسی، ۲۰۵/۱) - لیکن تعبیر «وَأَنْتُمْ أُمِّيُونَ عَنِ الْكِتَابِ وَمَنْ أَنْزَلَهُ وَ عَنِ الرَّسُولِ وَمَنْ أَرْسَلَهُ» (کلینی، ۱۶۰/۱) در این روایت، به خوبی به عنوان یک سند تاریخی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، «امیون» در آیه ۷۸ سوره البقره به معنای امتی است که به کتابی از کتاب‌های آسمانی ایمان ندارند. در این روایت، با توجه به آنکه عبارت «عَنِ الرَّسُولِ» نیز ذکر شده است، مشخص می‌شود منظور حضرت، آن نیست که کتاب خدا و رسول او را نمی‌شناختید و به آن دو جاهل بودید؛ بلکه به معنای آن است که به کتاب خدا و رسول او، ایمان نداشتید. بنابراین این روایت نیز مؤیدی برای معنای ذکر شده است.

نیز در روایتی به نقل از امام صادق (ع) آمده: كَانَ مِمَّا مَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَيَّ نَبِيَّهُ (ص) أَنَّهُ كَانَ أُمِّيًّا لَا يَكْتُبُ وَيَقْرَأُ الْكِتَابَ (صدوق، علل الشرائع، ۱۲۶/۱).

راوی اصلی این حدیث، «حسن بن زیاد الصیقل» است که در کتاب‌های رجال مجهول است. ولی با فرض صحت روایت، از عبارت «كَانَ أُمِّيًّا لَا يَكْتُبُ وَيَقْرَأُ» می‌توان برداشت

۱- روایتی که در سلسله راویان افتادگی دارد. (غفاری صفت، ۶۰)

نگاهی دوباره به مسأله امی بودن پیامبر اکرم (ص) / ۷۷

کرد که «امی» به معنای فرد «بی سواد» نیست؛ چون در همین روایت تصریح نموده که پیامبر اکرم (ص) نمی نوشت اما می خواند. در روایت دیگری که با سند صحیح در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...» از امام صادق (ع) نقل شده است، تصریح شده که «امیین» در سوره الجمعه عالم به نوشتن بودند ولی از جانب خداوند کتابی برای آنان نازل نشده بود (قمی، ۳۶۶/۲. بحرانی، ۳۷۵/۵. حویزی، ۳۲۳/۵).

چنانکه پیش از این گذشت، مشخص است که این تفسیر از آیه، با تفسیر دیگری که امیین را منسوب به مکه یا امّ القری دانسته، تعارضی ندارد. از طرفی، تفسیر واژه «امی» به «بی سواد» (الذی لا یکتب) به صراحت در این روایت نفی شده است.

در مناظره امام رضا (ع) با سایر ادیان نیز عبارتی نقل شده که حضرت با وجود آن که از اعجاز قرآن و اخبار غیبی آن سخن به میان آورده و علم نبی مکرم اسلام (ص) را از نشانه های [نبوت] آن حضرت دانسته اند، از واژه «امی» استفاده نکرده اند: «... و مِنْ آيَاتِهِ اَنْهَ كَانَ يَتِيماً فَقِيراً رَاعِياً اَجِيراً لَمْ يَتَعَلَّمْ كِتَاباً و لَمْ يَخْتَلِفْ اِلَى مُعَلِّمٍ، ثُمَّ جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ قَصَصُ الْأَنْبِيَاءِ و أَخْبَارُهُمْ حَرْفًا حَرْفًا و أَخْبَارُ مَنْ مَضَى و مَنْ بَقِيَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (صدوق، التوحيد، ۴۲۹. همو، عيون أخبار الرضا، ۱/۱۶۷).

بنابراین به هیچ وجه در روایات منقول از ائمه، امی بودن به معنای بی سواد تفسیر نشده است. و همان طور که برخی از بزرگان شیعه فرموده اند، پیامبر اکرم (ص) با وجود علم به کتابت، به دلیل مصلحتی که همان «شک تردیدکنندگان است» - که در آیه ۴۸ سوره العنکبوت به آن تصریح شده است - از این کار خودداری می کردند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۶/۱۳۴).

۳- عبارات ادعیه

مروری گذرا بر ادعیه منقول از حضرات معصومین (ص)، نشان می دهد عبارت «النبی الامی» به عنوان تکیه سخن ایشان - به ویژه هنگام صلوات بر نبی مکرم اسلام (ص) - مطرح است. برای نمونه می توان به جملات دعاها منقول از حضرت صادق (ع) برای

حواجیب (طوسی، مصباح‌المتجهّد، ۳۳۵/۱)، ذکرهای بعد از چهار رکعت نماز در روز جمعه به نقل از پیامبر اکرم (ص) (همان، ۳۱۶/۱)، دعای بعد از نماز عصر روز جمعه به نقل از امام صادق (ع) (سید ابن طاووس، ۴۵۲) و نیز دعای ابو حمزه ثمالی به نقل از امام علی بن‌الحسین (ع) (طوسی، مصباح‌المتجهّد، ۵۹۰/۲) اشاره کرد.

مشخص است در چنین جملاتی که حاوی فضایل و مناقب پیامبر اکرم (ص) است، به هیچ وجه معنای «بی‌سوادی» و «ناخوانا و نانویسا» نمی‌تواند منظور باشد و از آنجا که در فرهنگ عرب زبانان، اهل مکه بودن، فضیلت محسوب می‌شد، در برخی عبارات ادعیه بر صفت «الامّی» یا «المکّی» پیامبر تأکید شده است.

۴- علم پیامبر اکرم (ص) و معصومان (ع)

یکی از اعتقادات مشهور شیعه آن است که علم پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، افاضی و به همه چیز (بالفعل یا بالقوه) است^۱. در این صورت نمی‌توان پیامبر اکرم (ص) که اشرف مخلوقات است را «بی‌سواد» قلمداد کرد. حتی برخی از کسانی که امّی را به همین معنا ذکر کرده‌اند، یادآور شده‌اند که پیامبر اکرم (ص) با علم الهی خواندن و نوشتن می‌دانست و از کسی یاد نگرفت (مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ۲/۳۵۵). آیه سوره «العنکبوت» نیز که قبل از بعثت نفی استمرار در خواندن و نوشتن از ایشان نموده، دلیل آن را شک و تردید مخالفان بیان کرده است.

۵- ترغیب اصحاب به آموزش و کتابت توسط پیامبر اکرم (ص)

همان‌طور که در تاریخ ذکر شده، پیامبر اکرم (ص) از ابتدا اهتمام خاصی بر قرائت، تلاوت و فراگیری نوشتن خط توسط اصحاب داشتند که برای نمونه، رسول خدا (ص) در

۱- برای نمونه نک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ۲۵۸/۱، باب ان الائمة اذا شأوا ان یعلموا علما؛ شیخ صدوق، اعتقادات الامامیه، ۹۶، باب الاعتقاد فی العصمة؛ حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ۱۲۷/۱، باب فی علم الائمة بما فی السماوات و الارض و الجنة و النار و ما کان و ما هو کائن الی یوم القیامة.

نگاهی دوباره به مسأله اُمّی بودن پیامبر اکرم (ص) / ۷۹

جنگ بدر شرط کرد که هر یک از اسیران که به ده نفر از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد خواهد شد (جواد علی، ۱۱۴/۱۵). نیز آن حضرت به حکم بن ابی اَیحبه سعید بن العاصی که او را «عبدالله» نامید، دستور داد در مدینه قرآن آموزش دهد و او نوشتن می دانست و روز جنگ مویه کشته شد (همو، ۱۱۹/۱۵). همچنین رسول خدا (ص) به شفاء بنت عبدالله عدویه امر کرد که به حفصه نوشتن را آموزش دهد (همو، ۱۳۷/۱۵). از طرفی قرآن کریم، ایشان را به عنوان «أسوه و الگو» معرفی کرده است (الاحزاب، ۲۱). بنابراین به نظر نمی رسد ایشان بعد از بعثت یاران خویش را دعوت به کاری نمایند و خود به آن اهتمام نورزند.

نتایج مقاله

- ۱- واژه «اُمّی»، «اُمّیون» و «اُمّیین» در هیچیک از آیات قرآن کریم به معنای «بی سواد» یا فرد ناخوانا و نانویسا به کار نرفته است.
- ۲- اینکه غالب مفسران واژه «الامّی» را که صفت پیامبر اکرم (ص) است، به معنای «ناخوانا و نانویسا» یا «بی سواد» دانسته اند، وجهی ندارد و حداقل قرآن کریم این صفت را برای پیامبر (ص) به چنین معنایی به کار نبرده است.
- ۳- واژه «الامّی» به عنوان صفت پیامبر اکرم (ص) به معنایی اهل امّ القری یا مکه است و به هیچ وجه به معنای «فرد بی سواد» یا «ناخوانا و نانویسا» نیست.
- ۴- «اُمّیون» و «اُمّیین» در قرآن کریم در مقابل «اهل کتاب» و «منسوب به اُمّت عرب» است و به معنای «اُمّتی که بر آنان کتابی نازل نشده» یا «اُمّتی که به کتابی از کتاب های آسمانی ایمان ندارند» می تواند باشد.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.

- ۲- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۳- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، محقق اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ۴- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول [بی تا].
- ۵- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، چاپ اول ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۶- ابن عجبیه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، محقق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ۷- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
- ۸- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، محقق عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ۹- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۰- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، محقق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ۱۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۲- ابوحنیفه اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، محقق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۱۳- افغانی، سعید، الموجز فی قواعد اللغة العربیة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ هـ.ق.
- ۱۴- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۱۵- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، محقق محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۱۶- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ۱۷- جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، [بی جا] دارالساقی، چاپ چهارم ۱۴۲۲ هـ.ق.

نگاهی دوباره به مسأله اتمی بودن پیامبر اکرم (ص) ۸۱

- ۱۸- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، تصحیح، احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۱۹- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
- ۲۰- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحديث، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ هـ.ق.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم، چاپ اول ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۲۲- زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، چاپ دوم ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۲۳- زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحديث، تصحیح ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۲۴- سید بن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم، دار الرضی، چاپ اول ۱۳۳۰ هـ.ق.
- ۲۵- سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، تصحیح، سیدمهدی رجائی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۲۶- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
- ۲۷- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲۸- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، تصحیح، محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب، چاپ اول ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۲۹- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۳۰- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- ۳۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری صفت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۳۲- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم ۱۴۰۴ هـ.ق.

- ۳۳- طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۳۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۳۵- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۳۶- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۳۷- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۳۸- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- ۳۹- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتجّد و سلاح المتعبّد، بیروت، موسسه الفقه الشیعہ، چاپ اول ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۴۰- طنطاوی، سیدمحمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، [بی جا]، [بی تا]، [بی تا].
- ۴۱- حویزی، عبد علی بن جمعه، تصحیح، هاشم رسولی محلاتی، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۴۲- غفاری صفت، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایه، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول ۱۳۶۹ هـ.ش.
- ۴۳- فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، تهران، مطبعه الحیدری، چاپ اول ۱۳۹۶ هـ.ق.
- ۴۴- فخررازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۴۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۴۶- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول، [بی تا].
- ۴۷- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، محقق محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۴۸- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتب، چاپ سوم ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۴۹- کلینی، محمد بن یعقوب، تصحیح علی اکبر غفاری صفت، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم ۱۴۰۷ هـ.ق.

نگاهی دوباره به مسأله اتمی بودن پیامبر اکرم (ص) ۸۳

۵۰- لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی زنجانی، حسین، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، زنجان، قلم مهر، چاپ دوم ۱۳۸۶ هـ.ش.

۵۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۵۲- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۵۳- مصباح، محمدتقی، قرآن‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم ۱۳۸۰.

۵۴- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی‌تا].

۵۵- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، علوم القرآن عند المفسرین، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول ۱۴۲۳ هـ.ق.

۵۶- مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول ۱۴۲۴ هـ.ق.

۵۷- مقاتل بن سلیمان بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق عبد الله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ اول ۱۴۲۳ هـ.ق.

۵۸- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم ۱۳۶۵ هـ.ش.

۵۹- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۱ هـ.ق.

۶۰- واسطی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول ۱۴۱۴ هـ.ق.

۶۱- الهاشمی، قاسم، الإعجاز و التحدی فی القرآن الکریم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول ۱۴۲۳ هـ.ق.

